

رسالہ در جواب تعلیقہ مرحوم سید محمد رشتی

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی

مرحوم آقای حاج میرزا محمد باقر صمدانی

اعلیٰ اللہ مقامہ الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض می شود که تعلیق شریفه را زیارت کردم و بر مضمون آن اطلاع حاصل شد خداوند عالم جل شأنه همه مؤمنین را از فتنه های بد و سوء قضاء حفظ فرماید .

اما اینکه فرموده بودید: که یومنا هذا شبهه ای نیست که مردم مکلفند و اصل تکلیف فرع بر وجود مکلف است و این مکلف و داعی و داعی باز شبهه ای نیست که منحصر است در تلامذه سرکار آقای مرحوم اعلی الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه .

عرض می کنم: اگر چه مقصود شما را میدانم که از مطلب حقی تعبیر آورده اید و لکن تعبیر تعبیری است که اگر کسی به آن برخورد می تواند ایراد بگیرد و شما می دانید که مردم روزگار در صدد گرفتن ایراد هستند و در شریعت هم در بسیاری از مواضع احکام را بر حسب الفاظ جاری می فرمودند و ایراد آنها موجب تطویل است و شما هم ان شاء الله محتاج به آن نیستید . پس عرض می کنم که الفاظ را رعایت کنید و اکتفاء نکنید در نوشتجات خود به مقصودی که در نزد خود دارید که شرعاً و عرفاً مذموم است . پس مخلوقات جمیعاً مکلفند مربوط است و مکلف می خواهند صحیح است و لکن مکلف خداوند عالم جل شأنه است و حده لا شریک له و اسماء توقیفیه هستند و هر اسمی را برای هر کسی و هر

چیزی نباید گفت. صمد را بر صنم و صنم را بر صمد نباید استعمال نمود چرا که موجب مفاسد بسیار است و مرا مجال نیست و شما را اشاره ای کافی است. در کتاب و سنت این اسم و صفت مخصوص خداوند جل شأنه است و حده لا شریک له و همچنین اسم داعی به سوی خداوند مخصوص پیغمبر است ﷺ و در صفت آن بزرگوار است که می فرماید: و **داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً** و همچنین اسم داعی مخصوص ائمه طاهرين عليهم السلام است و **راعيكم الذي استرعاہ الله امر غنمه هو اعلم بمصالح غنمه** در شأن ایشان است و از صفات مخصوصه به ایشان است اگر چه در لغت هر کس به هر کس تکلیفی کند مکلف است و هر کس دعائی بخواند و دعوتی کند داعی است و هر شبانی داعی است.

پس در مقام استدلال بفرمایید مردم مکلفند و امر و نهی خداوند مکلف جل شأنه در نزد خود او است و وحی نکرده آن امر و نهی را مگر به سوی پیغمبر ﷺ و چون امرها و نهی های او بیش از آن بود که همه مردم بتوانند حفظ کنند آنها را، آنها را ودیعه گذارد در نزد ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين پس ایشانند مهبط وحی و بس و باقی مردم جمیعاً مأمورین و مکلفینند نهایت بعضی سابقند و حکات و روات و بعضی لاحقند و آخذ از سابق؛ سابق مکلف است که برساند و لاحق مکلف است که اخذ کند از او مثل آنکه سابق عالم است و لاحق متعلم و این امر به همین نسق بوده در حضور ائمه طاهرين عليهم السلام تا حال تا بعد از این و در هر طبقه ای

هر لاحقی سابق خواهد شد از برای لاحقی دیگر و در هر طبقه خداوند عالم جل شأنه تا عهد نگیرد از علماء بر تعلیم عهد نخواهد گرفت از جهال به تعلم چنان که در اخبار بسیار وارد شده و اگر فکری و تدبری به کار بردید خواهید فهمید که غیر از این معقول نیست و در هر طبقه ای از طبقات ابتدا از خداوند عالم است جل شأنه پس اول می فرستد رسول ﷺ را و به اصرار و ابرام و دلیل و برهان و معجزات و خارق عادات اثبات می کند رسالت خود را و پس از اثبات رسالت امر و نهی می کند و بعد از اثبات رسالت مردم مکلف شدند و قبل از بعثت معقول نیست که مکلف باشند به تصدیق کسی که هنوز نیامده و نشناخته اند او را پس اول باید او را بشناساند و بعد اینها بشناسند و همچنین است امر امامت و همچنین است امر حکایت و روایت .

و در هر مرتبه و در هر طبقه تدبر کنید که آیا معقول است که شخصی که باید اول ابتداء به ادعای خود کند ساکت شود و ادعا نکند و مردم اصرار کنند که او است مدعی ؟ بلی ممکن است که ادعا نکند یا انکار کند در مقام تقیه و در مقام تقیه هم کسانی که خبر از تقیه او ندارند مکلف نیستند پس هوش خود را جمع کنید و به وسوسه شیطانی و داوول های بی اصل او خود را مضطرب مدارید تا نجات یابید ان شاء الله و مقام تقیه در هر طبقه باید معلوم شود لامحاله که اگر معلوم نشود معقول نیست که مکلفین بفهمند ادعای مدعی را پس هر ادعائی که معلوم نشده و به

اندازه‌ای که معلوم نشده معقول نیست که مکلفین مکلف باشند که معلوم کنند پس چه اضطرابی است در ادعای معلوم و چه اضطرابی است در ادعای غیر معلوم و چه اعتنائی است در ادعای مدعی بی دلیل و برهان **قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین** و چه اعتنائی است در ادعای اشخاصی دیگر در شأن شخصی دیگر بدون دلیل و برهان؟ پس در جمیع طبقات شخص متدین به دلیل و برهان سلوک می کند اگرچه جمیع مردم بی دلیل و برهان بر خلاف او بروند و همین اختیارات مردم بی دلیل و برهان دام ها و داوول ها و وسوسه های شیطانی است که جمعی را به آنها ربوده و می رباید و جمیع فرق باطله به همین داوول ها مغرور شده و باطل شده اند و همیشه اهل حق با دلیل و برهان بر حق ثابت مانده اند .

پس اگر بنای تدبر و تذکر و دلیل و برهان شد متذکر باشید و فکر کنید که آیا بنای اهل حق در کدام عصر بر غیر روایت و حکایت بوده از زمان حضور حجج علیهم السلام گرفته تا زمان غیبت و بعد از آن و در کدام عصر بوده که روات نبودند و احکام را از برای مکلفین روایت نکردند و در کدام زمان بود که اهل حق اگر حکمی را از راوی خاصی گرفتند نتوانند حکمی را از راوی دیگر بگیرند و کدام عصر بود که جماعتی از اهل حق که اخذ کردند از مثل زراره اخذ کنندگان از مثل ابی بصیر را فاسق و کافر نعوذ بالله دانستند و اسمشان دو فرقه شد پس چنان که آخذین از زراره و ابوبصیر دو فرقه نبودند و همه شیعه اثنا عشری بودند

همچنین در هر عصری که مردم از علمای متعدده که همه راویان اخبار و ناقلان آثار حجت های خدا علیهم السلام هستند اخذ کردند و اخذ کنند فرقه های متعدده نخواهند شد. طبیعت این مردم این است که یا حیدری باشند یا نعمتی و اینها دشمن آنها و آنها دشمن اینها شما هم اگر از ایشانید ما را بحثی با شما نیست و اگر از ایشان نیستید چرا به عمل ایشان مضطرب میشوید؟ متعددین چند که در ضروریات دین و مذهب متفقند همه یک فرقه اند اگرچه در نظریات بعضی اعلم باشند و اگرچه در اعمال بعضی ازهد و اورع و اتقی باشند نمی دانم با این جماعت حیدری و نعمتی چه باید کرد که با اصرار هر چه تمام تر می خواهند شق عصای مؤمنین کنند. و اگر کسی گمان کند که در میان این جماعت محصوره لا محاله نقیبی و نجیبی هست و لا محاله هر کس شخصی را نقیب و نجیب دانست باید از سایرین تبرّی کند عرض می کنم که در اینکه نقیبی و نجیبی در دنیا هست در میان جماعت معروفه و غیر معروفه شک نیست و لکن فکر کنید که فال باید گرفت و قرعه باید انداخت تا معلوم شود؟ پس چرا امام عصر عجل الله فرجه را به فال و قرعه نمی توانند بشناسند؟ چرا رجوع به ارشاد نمی کنند که بدانند نقباء و نجباء به وصف نقابت و نجابت در زمان غیبت نمی توانند بروز کنند؟ آیا عبرت نمی گیرید که مشایخ ما (اعلی الله مقامهم) با آن تسلط در علوم می دانید و نمی دانید و با آن زهد و ورع و تقوی که می دانید و نمی دانید و با قدرت بر سیاست و

ریاست عامه امر به معروفی و نهی از منکری نتوانستند کرد و والله مکرر شنیدم که آقای مرحوم (اعلی الله مقامه) می فرمودند من جرأت نمی کنم که یک گبری را در این دولت امر به معروف کنم که موافق احکام جزیه عمل کند چه جای سایرین و از فتوای جمیع مشایخ ما است (اعلی الله مقامهم) که اقامه حدود در زمان غیبت جایز نیست پس کجا ریاستی کردند و سیاستی به کار بردند که مکلفین از ریاست و سیاست با علم و عمل پی بردند که ایشان رئیس و سائنند؟

و اما اینکه فرموده اید: و در میان تلامذه ایشان امر منحصر است برای بنده به سرکار عالی و سرکار آقای آقا محمد خان اطال الله بقاء کما و انار برهانکما.

عرض می کنم: که ان شاء الله از عرض های گذشته امیدوارم که عرض محکم بدون تشابه مرا تأویل نکنید پس قول محکم من این است که من جانشین آقای مرحوم اعلی الله مقامه نیستم و به خاطر من چنین خطره ای خطور نکرده و بعد از این قول محکم اگر تأویل کردید قول مرا خود دانید و خدای خود و مهبای جواب او باشید پس مرا از دسته جانشینان بیرون کنید و به باقی پردازید و در آنها هم خود به تکلیف خود داناترید خود دانید و خدای خود و باقی عبارات سؤال چون استنباط بود و محل تأملی که شما را بود تردید در میان؛ من خود را از میان بیرون کردم که شما بدون تأمل در من تفحص خود را در جاهای دیگر و

اشخاص دیگر قرار بدهید و عبارات شما را عمداً ذکر نکردم چرا که در ضمن آنها فسادى برای شما و غیر شما مترتب بود و جواب از آنها داده شد چنان که بر خود شما پوشیده نیست .

و تتمه ای که باید عرض شود این است که مشایخ ما اعلی الله مقامهم ادعای خود را مانند سایر حجج پوشیده نداشتند و سید مرحوم اعلی الله مقامه علانیه می فرمودند که علم شیخ اعلی الله مقامه در نزد من است و همچنین آقای مرحوم اعلی الله مقامه علانیه می فرمودند که علم سید اعلی الله مقامه در نزد من است چیزی را که پنهان فرمودند بعضی از مراتب و مقاماتی بود که این خلق متحمل آن نبودند و تکلیفی هم نکردند احدی را که تو باید در ما فلان مقام را اعتقاد کنی .

باری هر کس از راه محکّمات بیرون نرفت نجات یافت و هر کس که در نزد خود به متشابّهات تمسک کرد هلاک شد و امیدوارم که شما در باره من محکم را بگیرید و محکم این بود که عرض شد که شما مطلقاً هر وقت بخواهید تفحصی بکنید تفحص را در غیر من به عمل بیاورید و مرا مثل خود بلکه پست تر هم اگر حساب کنید من ممنون و دعاگوی شما خواهم بود و التماسم این است که به کسانی که به فرقه های مختلف قائلند در میان این شَرذمه اعتناء نکنید و اگر بتوانید ایشان را منع کنید اگر بپذیرند و الا خودتان به همراه آنها نیفتید و بدانید که من خودم تابع جمیع علماء شیخیه هستم و هر کس تابع من است تابع همه آنها است و الا فلا و

باید پرهیزند مؤمنان عاقل که چنین نسبتی دهند که امروزه مثلاً تلامذه مرحوم آقا اعلی الله مقامه چند فرقه اند کدام اختلاف در ضروریات ایشان را فرقه ها کرده و تا اختلاف در ضرورتی از ضروریات نشود فرقه های جدا جدا معقول نیست که پیدا شود و اما اختلاف در نظریات که ان شاء الله می دانید که باعث تفرقه نخواهد بود طبیعت حیدری و نعمتی را دور اندازید و فکر کنید اگر نجات می خواهید و السلام علی من عرف الکلام و وصل الی المرام و سلک فی المقام من البدو الی الختام اعاذنا الله من تشتت الالهواء و اختلاف الآراء .

وقد تم يوم الاحد السابع من شهر جمادى الآخرة من شهور سنة ١٢٩٢ حامداً مصلياً مستغفراً .